

خود که هر کس غمخوار مردم است باید با مردم و در میان مردم باشد در هند به سفر می پردازد.

گانندی می گوید: «تنها راه دست یابی به خدا با مردم بودن است» به هر جا که می رود مردم برگردش حلقه می زنند، به او خوشامد می گویند و با ستایش بسیار به او می نگرند. در سخنرانی ها و در نوشته هایش برای روزنامه ها از مسایل سیاسی دوری می کند و به دشواری های اجتماعی و مشکلات فردی می پردازد. با پیروی از اصل بزرگ «اصلاح جامعه با اصلاح فرد آغاز می شود» می کوشد تا با مردم در باره جنبه های اخلاقی، مذهبی و انسانی زندگی گفتگو کند. در همین زمان است که دگرگونی بزرگی در منش و روانش پدید می آید. پیشه وکالت را رها می کند و تصمیم می گیرد تا پایان عمر سراسر دوران زندگی را در راه گسترش و آموزش اصولش صرف کند. گانندی هرگز یک مذهبی خشک اندیش و نرمن ناپذیر نیست. او زمانی می گوید اگر لازم شود دین را فدای حقیقت خواهد کرد. از این زمان تا هنگام مرگ زندگی را فدای سه اصل بزرگ می کند: «بی آزاری» (آهیسما)، «خویشن داری» (براهماچاریا) و «سایتا گراها» (حقیقت آزمایی، پای بند حقیقت بودن) وی بعدها که زندگی نامه اش را می نویسد نام «آزمایش های من با حقیقت» را برای داستان زندگی بر می گزیند. گرچه در این دوران به دلیل بیست سال دور بودن از هند و نیز سه سال دوران دانشجویی در لندن آگاهی های سیاسی و اجتماعی چندانی در باره کشورش ندارد و هنوز اندیشه شوریدن برضد امپراطوری انگلستان ذره ای در مغزش راه نیافته اما در چگونگی نفوذ به درون قلب توده های فقیر و ستمدیده استادی زبردست است. وی بیش از بیست سال رهبر هندیان فقیر و ستمکش مقیم آفریقای جنوبی بوده و تجربه های بسیار گرانبها اندوخته است. گانندی در نخستین سفرش در هند - در این سرزمین ۷۰۰/۰۰۰ دهکده - لباسی مانند فقیران هند

برتن دارد، اندامش چون فبران کوچک و استخوانی است و بالاتر از همه با زبان مردم حرف می زند. مردم او را یکی از خود می دانند و توده های مردم چون ذرات آهن برگرد آهن ربای خود که جاذبه مغناطیسی دارد حلقه می زنند.

دین انسان خردمند

گانندی تصمیم می گیرد تا با بهره برداری از روش ها و تجربه هایش در آفریقای جنوبی درکشورش نیز پایگاه و ستادی بنیادگذاری کند و نخستین «اشرام» خود را در هند پدید آورد. از این برنامه استقبال می شود و برخی از ثروتمندان هند از نظر مالی به پشتیبانی از او می پردازند. گانندی جایگاه این «اشرام» را در نزدیکی شهر احمد آباد که به دلیل وجود کوشش های پارچه بافی و ریسندگی از آن با نام «منچستر هند» یاد می شود در نظر می گیرد. وی می خواهد تا در این کانون خانگه واریا «صومعه مانند» به نظریه ها و اندیشه هایش جامه عمل بپوشاند. زیرا برابر با مرام و آیین او حقیقت را باید با معیار آزمایش سنجید و راستی و درستی را باید در عمل و کاربرد آن دآوری کرد. گانندی می خواهد تا در این پایگاه مذهبی، سیاسی و مبارزاتی برگزیده ترین، پرهیزکارترین و فداکارترین هوادارانش به صورت جامعه ای کوچک زندگی کنند و برای جامعه بزرگ از هر جهت نمونه باشند. اما با یک اعلام انقلابی نه تنها هند را تکان می دهد بلکه بسیاری از هواداران و مبارزان نیز مبهوت می شوند. گانندی می گوید درهای «اشرام» بر روی «نجس ها» نیز باز است و آنان نیز می توانند در این معبد دهکده مانند زندگی کنند. در این دوران «نجس ها» طبقه مطرود یا واپس زدگان جامعه طبقاتی هندند. سرزمین هند که به شدت طبقاتی است نجس ها را به سختی از خود می راند. بنا بر باورهای مذهب هندو تماس بدنی با این مردم سبب آلودگی و نجس شدن می شود. گرچه بین چهل تا پنجاه میلیون «نجس» در هند زندگی می کنند و برخی از آنان

ثروتمندند اما باید به کارهای پست، کنیف و ناخواسته پردازند. حق داخل شدن به معبد های مقدس را ندارند. بنابر باورهای دینی هندوها مردمانی که «نجس» نامیده می شوند چون در زندگی های قبلی خود گناهان بسیار کرده اند سرنوشت یا «کارها» آنان را محکوم ساخته و در زندگی کنونی خود دوران مجازات را می گذرانند. نه تنها سایر طبقات جامعه هند وضع دردناک نجس ها را پذیرفته اند بلکه خود نجس ها نیز در برابر «سرنوشت» سر تسلیم فرود آورده و قرن هاست که تیره بختی را پذیرفته اند. اما گاندی - گرچه خود یک هندوی مذهبی است - مخالف سرسخت رفتار سایر هندیان با نجس هاست و تا پایان عمر با قدرت تمام به دفاع از آنان می پردازد. وی نجس ها را «هاريجان» یا «فرزندان خدا» لقب می دهد. از هواداران خود و مردم هند می خواهد تا آنان را چون خود آفریده خدا و برابر با خویش بشناسند.

زمانی که گاندی می گوید یک معلم از گروه نجس ها را همراه با خانواده اش در «اشرام» خواهد پذیرفت ثروتمندان از کمک مالی به او خودداری می کنند و حتی همسرش به سختی آزرده و خشمگین می شود. اما گاندی در برابر تمامی مخالفان چون کوهی استوار می ایستد و با نیروی جاذبه ویژه خود مخالفان این نظر و از جمله همسرش را راضی می کند. اما بسیاری از ثروتمندان از او رو بر می گردانند و فقط یکی از آنان به حمایت خود ادامه می دهد. گاندی در باره نجس ها چنین می گوید: «ترجیح می دهم قطعه قطعه شوم ولی برادران خود را که از طبقات مطرود هستند نفی نکنم.... من هیچ میل ندارم دوباره زنده شوم ولی اگر شدم می خواهم در میان مطرودین به دنیا آیم تا در تحقیرها و توهین هایی که به ایشان می شود سهمی باشم و به آزادی ایشان بکوشم».

روباه در پوست شیر

گانندی اشرام احمد آباد را بنیادگذاری می کند و سازمان می دهد. این جامعه کوچک بعدها به یکی از پایگاههای بزرگ سیاسی - اجتماعی کشور تبدیل می شود.

در دورانی که گانندی در هند دست به مبارزه می زند این کشور مستعمره امپراتوری نیرومند انگلستان است. همان امپراتوری که می گویند آفتاب در قلمروش غروب نمی کند. دولت سرمایه داری انگلیس بر صدها میلیون هندی فقیر و بیمار مسلط است و ثروت های این سرزمین شبه قاره را چپاول می کند. نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ انگلیسی که در این کشور ساکن شده اند بیش از سیصد میلیون هندی را زیر فرمان دارند و به تمامی مردم شبه قاره هند به عنوان «نجس» می نگرند. انگلیسی ها زندگی اشرافی و سرشار از تجمل و آسایش برای خود فراهم کرده اند. گروههایی از هندیان دست نشانده را به نام امیران و فرمان روایان محلی بر ملت تحمیل کرده اند و خود به طور کامل دور و جدا از این مردم زندگی می کنند. با این که دهها میلیون هندی از کم غذایی و گرسنگی به سختی رنج می برند فرآورده های غذایی این سرزمین زرخیز به سایر کشورها فرستاده می شوند. در این کشور بزرگ و در این پرجمعیت ترین کشور جهان بعد از چین بی سواد، گرسنگی، نادانی، خرافات مذهبی و بیماری های واگیر و هراسناک بیداد می کنند. دولت امپراتوری انگلستان با پیروی از اصل بزرگ «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در این سرزمین صدها دین و مذهب و زبان تا می تواند میان هندیان به آتش اختلاف های دینی، مذهبی، سنی و قومی دامن می زند تا بهتر بتواند ثروت های طبیعی و محصول دسترنج آنان را تاراج کند. سیاست بازان حیلہ گر انگلیسی به ویژه میان مسلمانان هندو معتقدان به دین هند و اختلاف می اندازند تا هرگز نتوانند

دست اتحاد به یکدیگر بدهند. با این که جمعیت مسلمانان هند فقط بیست در صد جمعیت کشور است اما بیش از چهل در صد ارتش هند از میان آنان انتخاب شده است. زمامداران انگلیسی که در هند ساکن شده اند از ثروتمندان، سرمایه داران و دست نشاندهگان خود که بر مردم حکومت می کنند اما از اربابان انگلیسی خود دستور می گیرند پشتیبانی می کنند. گرچه بیش از سی سال است که «کنگره ملی هند» بنیادگذاری شده اما بیشتر اعضای آن افرادی از طبقه متوسط و درس خواندگان انگلستان هستند. از نمایندگان سرزمین ۷۰۰/۰۰۰ دهکده یا دهقانان که هشتاد در صد جمعیت را تشکیل می دهند خبری نیست. «گلخه» یکی از رهبران کنگره است زمانی که پس از قحطی بزرگ و طاعون هراسناک به سختی به بی توجهی انگلیسی ها نسبت به نیازهای مردم هند اعتراض می کند بازداشت، محاکمه و به هفت سال زندان محکوم می شود. انگلیسی ها به درخواست مبارزان کنگره که هوادار خودمختاری هندند اعتنایی نمی کنند اما به نظرهای یافتن راه حل براساس برتری انگلیسی ها روی خوش نشان می دهند و نظریه کنار آمدن با انگلیسی ها را که همراه با آرامش باشد با خوشرویی می پذیرند.

شیری که می خورد

برای گشایش یک دانشگاه تازه جشنی برپا شده است. در این جشن تنی چند به سخنرانی خواهند پرداخت. گاندی نیز یکی از سخنرانان است. زمامداران انگلیسی با لباس های آراسته، مهاراجه ها با زرق و برق فراوان، امیران محلی، بزرگان هندی و درس خواندگان در لندن در جایگاه خود نشسته اند و به سخنرانان گوش می دهند. محیط سخنرانی اشرافی، پرتجمل و آراسته است. نوبت سخنرانی به گاندی می رسد. با صدای آرام، بی هیجان، بکنواخت و خسته کننده ای سخن می گوید. اما آنچه می گوید تکان دهنده،

کوبنده و توفانی است. حکومت بریتانیا را به خاطر بی‌اعتنایی به بدبختی‌های ملت هند به سختی به باد انتقاد می‌گیرد. بخش ظالمانه ثروت را در هند می‌کوبد. استفاده از زبان انگلیسی را سرزنش می‌کند. کثافت بیش از حد را در معبد‌های مقدس و در جاهای همگانی به رخ شنوندگان تمیز پوش و آراسته می‌کشد و می‌پرسد: «آیا این درست است که راه‌های ورود به پرستشگاه‌های مقدس ما این چنین کثیف باشند؟» بزرگان انگلیسی و هندی که برای شرکت در یک جشن دانشگاهی آمده‌اند سراسیمه می‌شوند. گاندی مهاراجه‌ها را به خاطر جواهرهایی که از خود آویخته‌اند و آنها را به رخ فقیرترین مردم جهان می‌کشند به سختی سرزنش می‌کند. با همان صدای یکنواخت و آرام می‌گوید: «این برای ما سبب خواری و شرمساری عمیق است که من ناچار باشم با زبانی با هم میهنانم سخن بگویم که برایم بیگانه است... هند باید آزاد باشد» با ادامه این سخنان آثاری بی‌قراری و ناراحتی افزایش می‌یابد. برخی از سخنرانان به جنب و جوش افتاده‌اند تا مجلس سخنرانی را ترک گویند. گاندی می‌افزاید: «انگلستان هرگز استقلال را به ما نخواهد بخشید. به تاریخ امپراتوری بریتانیا و ملت بریتانیا نگاه کنید. گرچه دوستدار آزادی‌اند اما هرگز به ملتی که خود آزادی را به دست نیاورد آن را نخواهند داد» در این زمان برخی از سخنرانان که در روی صحنه‌اند جلسه را ترک می‌کنند. در سالن سخنرانی سرو صدا برپا می‌شود. برخی از شنوندگان از گاندی می‌خواهند تا به سخنرانی‌اش ادامه دهد اما در نتیجه هیاهو دیگر صدایش شنیده نمی‌شود.

آزادی «بخشیدنی» نیست

در سال ۱۹۱۴ شعله‌های آتش جنگ جهانی اول روشن می‌شوند. امپراتوری انگلستان درگیر جنگ است و بزرگترین و زرخیزترین مستعمره خود را نیز به جنگ می‌کشاند. مبارزان هندی مدتی است که از انگلیس

می خواهند تا به کشورشان خود مختاری یا استقلال داخلی داده شود. بسیاری از اعضای «کنگره ملی هند» از این درخواست هواداری کرده اند. دولت امپراتوری «بخشیدن» خود مختاری را درگرو همکاری ارتش هند در جنگ می گذارد و می گوید پس از پیروزی در جنگ به هند استقلال خواهد داد. گاندی هوادار همکاری با انگلستان است. خود را یکی از شهروندان امپراتوری می داند و به انگلستان وفادار است. وی با سادگی ذاتی خود چنین می پندارد که زمامداران انگلیس به عهد خود وفا خواهند کرد و قولشان شرافتمندانه است. نزدیک به یک میلیون سرباز هندی در جنگ جهانی خدمت می کنند. گاندی و سایر رهبران خوش باور و ساده دل هند در انتظار «دریافت استقلال» هستند. در سال ۱۹۱۷ از سوی وزیر مسئول امور هند بار دیگر وعده خود مختاری به هند داده می شود. یک سال بعد نخست وزیر انگلستان «لوید جورج» می گوید زمان استقلال هند نزدیک است. جنگ جهانی اول پایان می یابد. امپراتوری انگلستان یکی از پیروزمندان جنگ است. نه تنها از خود مختاری یا استقلال هند خبری نمی شود بلکه فشار و ستم بر ملت هند افزایش می یابد. همه وعده های «شیربریتانیا» به قول های «روباه مکار» تبدیل می شوند. همه وعده ها تو خالیند. پلیس مخفی فرمان روایان انگلیسی در هند بر میزان خشونت و سخت گیری خود می افزاید. روزنامه ها با شدت تمام زیر نظر قرار می گیرند. نشانه های استبداد و زورگویی به مراتب از گذشته نمایان ترند. عهد شکنی دولت امپراتوری و برباد رفتن تلاش های هندیان در کمک به انگلستان به صورت شورش های بزرگ و خشم بسیار بازتاب می یابند. گاندی - مردم آرام هند - به سختی خشمگین است و موج اعتراض های خشم آلود را رهبری می کند. وی که تا این زمان همیشه خود را شهروند امپراتوری و وفادار به منافع انگلستان می دانست گویی از خوابی گران بیدار می شود و چشمان کدر و آرامش دندان

های خونین و جنگال های بز شیر بریتانیا را می بیند.
با تمام این ها گاندی با نوجه به روش های مبارزه خود در مبارزه با
انگلیسی ها گام به گام پیش می رود و از دست زدن به اقدامی ناگهانی دوری
می جوید. وی هنوز در اندیشه شوریدن علیه امپراتوری نیست و هنوز فکر
استقلال کامل هند از این امپراتوری در مغزش نیرومند نیست. گاندی هنوز هم
انگلیسی های ساکن هند را دوست مردم هند می پندارد و در نامه ای که در
سال ۱۹۲۰ خطاب به آنان می نویسد چنین می گوید: «دوستان عزیز! هیچ
فرد انگلیسی به قدر من در طی بیست و نه سال فعالیت اجتماعی با دولت
امپراتوری همکاری نکرده است. من چهار بار حیات خود را برای امپراتوری
انگلستان به خطر انداخته ام..... من تا سال ۱۹۱۹ با ایمان و اعتقادی
صمیمانه دم از همکاری زده ام.....»

«مسیحای» دهقانان هند

نخستین مبارزه بزرگ و پر سرو صدای گاندی در هند پس از بازگشت از
آفریقای جنوبی در ناحیه ای روی می دهد که گاندی نه نام آن را شنیده است و
نه می تواند آن را بر روی نقشه پیدا کند. گردهم آبی اعضای کنگره هند در
محللی به نام «چمپاران» انجام می شود. بیشتر شرکت کنندگان لباس اروپایی و
تن پوش های بسیار آراسته دارند. در بین تمام آنان لباس و رفتار مردی کوچک
اندام جلب توجه می کند. گاندی دستار سفید رنگ و بزرگی بر سر دارد و تن
پوشی سفید و بلند پوشیده است. در میان سایر اعضای کنگره آدمی غیر عادی
و «غیراز دیگران» جلوه می کند. در همین گردهم آبی است که گاندی و نهرو
برای نخستین بار یکدیگر را می بینند و به گفتگو می پردازند. در «چمپاران»
کشتزارهای بزرگ لاجورد یا نیل وجود دارند و این کشتزارهای حاصل خیز و
پر درآمد به زمینداران انگلیسی تعلق دارند. یکی از کشاورزان از ظلم و ستم

اربابان به دهقانان هدی به گاندی شکایت می برد. وی در آغاز توجه چندانی به این شکایت نمی کند اما پس از مدتی میزان بیدادگیری و بی انصافی مالکان و درماندگی دهقانان او را به مبارزه ای بزرگ فرا می خواند. گاندی به بازدید از کشتزارها و گفتگو با کشاورزان می پردازد. از فقر بیش از اندازه، توهین هایی که به آنان روا می دارند و تنیه دهقانان با تازیانه خشمگین می شود. در می یابد که حاکمان هندی در محل و اربابان اروپایی کمترین توجهی به حال و روز دهقانان ستم دیده و بی دفاع ندارند.

پس از چندی خبر گفتگوهای گاندی با دهقانان و رسیدگی او به شکایت های آنان در تمام منطقه میان کشاورزان پخش می شود. گروه گروه از دهقانان به دیدار مردی می آیند که کوچک اندام است، دستار سفید بزرگی بر سر دارد و تکان دهنده تر از تمام اینها این که با دلسوزی و مهربانی به حرف های دهقانان گوش می دهد. دهقانان ساده دل که می بینند این مرد ناشناس بدون چشمداشت در اندیشه کمک به آنهاست براساس باورهای مذهبی خود چنین می پندارند که ظلم و ستم از حد گذشته و «مسیحای هندی» برای نجاتشان به این منطقه آمده است. کوشش های گاندی در رسیدگی به شکایت های دهقانان و گرد آمدن کشاورزان به دور او از نظر تیزبین وکلای دادگستری، زمین داران و حاکمان دست نشانده هندی پنهان نمی ماند. همه در انتظارند بدانند گفتگوهای وی با دهقانان به کجا می انجامد و مردی که فقط دستار سفید و بزرگش جلب نظر می کند چه می تواند بکند؟ در این زمان پیوسته بر شمار دهقانانی که برگرد گاندی حلقه می زنند افزوده می شود. این دهقانان نه از آن جهت به دیدار وی می آیند که عضو کنگره یا سیاستمدار است بلکه به راستی چنین می پندارند که فردی از «عالم غیب» برای کمک به بی پناهان آمده و به او به نظر یک «منجی» یا فرستاده خدا می نگرند. مالکان که متوجه شهرت روز افزون گاندی و افزایش پیوسته دهقانان می شوند به تشویش می افتند و از

مقام های محلی می خواهند با این مزاحم ناشناس را از آن محل بیرون کنند. اما هنوز از این «دستار به سر» خلافی سر نزده و پلیس نمی داند با او چه رفتاری داشته باشد. در اثر فشار زمینداران، پلیس از گاندی می خواهد تا از منطقه بیرون رود. گاندی سرپیچی می کند. از او می خواهند تا روز بعد برای بازپرسی به دادگاه بیاید.

گاندی به دهقانان می گوید از هیچ کسی شکایت نکنند و وکیل نگیرند. زیرا بیشتر وکیلان دادگستری هدفی جز دوشیدن آنان و خالی کردن جیب های مردم ندارند. از کشاورزان می خواهد اگر پلیس خواست تا آنان را بازداشت کند بدون ایستادگی خود را تسلیم کنند و به زندان بروند. گاندی می گوید تا ترس دهقانان بریزد و به آنان با تأکید بسیار می گوید اگر نترسند بقیه کارها خود به خود جور می شود. از وکلای دادگستری محل می خواهد اگر به راستی قصد کمک به عدالت دارند مانند خود او چشمداشت مزد و حق وکالت نداشته باشند. به آنها می گوید با دهقانان گفتگو کنند، شاهد، مدرک و سند گردآوری کنند و بعد شکایت دهقانان را در دادگاه محلی مطرح سازند.

روز بعد گاندی خود را در اختیار دادگاه می گذارد. هزاران دهقان از گوشه و کنار به محل دادگاه آمده اند. قاضی که «هوارا پس می بیند» روز بازپرسی را به عقب می اندازد. گاندی مخالفت می کند و به قاضی می گوید که گناه کار است و همین امروز باید به سزای اعمالش برسد. و می افزاید که دانسته از اجرای قانون سرپیچی کرده، از محل بیرون نرفته، امروز برای تسلیم خود به دادگاه آمده و آماده به زندان رفتن است. قاضی که چنین «جنایتکار» نجیبی در عمرش ندیده به گاندی می گوید اگر ضمانت بدهد او را آزاد خواهد کرد. گاندی با سپردن ضمانت مخالفت می کند. قاضی ناچار آزادش می کند.

گاندی بی درنگ به مبارزه ادامه می دهد. به گردآوری اطلاعات، شاکه و شاهد می پردازد تا ثابت کند حقوق دهقانان از سوی مالکان پایمال شده و

باید به آنان غرامت پرداخت شود. کوشش های گانندی در راه رسیدگی به شکایت های دهقانان و گردآوری مدارک لازم بیش از شش ماه به طول می انجامد. آوازه تلاش های گانندی در دفاع از دهقانان «چمپاران» در سایر استان ها و در پایان سراسر هند پخش می شود. بسیاری از دانشجویان، روشنفکران و مبارزان به یاریش می شتابند و مدارک بسیار و شاهد های فراوان بر ضد زمین داران و مالکان گردآوری می شوند. دامنه مبارزه آنچنان بالا می گیرد که دهقانان پیروزی بزرگی به دست می آورند و به تمامی آنان غرامت چشمگیری پرداخت می شود. در این مبارزه، دهقانان به رهبری گانندی بر مالکان زورمند، بر حاکمان محلی و در پایان بر دولت بریتانیا پیروز می شوند. گانندی روش مبارزه بدون خشونت را در میان خود به آزمایش می گذارد. این روش با سر بلندی از بوته آزمایش بیرون می آید. اعتماد به نفس در گانندی بالا می رود و بر اعتقادش بر اثر بخشی روش هایش افزوده می شود. روش هایی که در آینده در سراسر جهان پر آوازه خواهند شد.

روزه: تیربار گانندی

در همین دوران گانندی به دومین پیروزی با روش مبارزه «بدون خشونت» دست می یابد. کارگران کارخانه های بزرگ بافندگی و ریسندگی در شهر «احمدآباد» به خاطر افزایش دستمزد به مبارزه پرداخته اند. این کارخانه ها با پایگاه گانندی یا «اشرام» او فاصله چندانی ندارند. کارگران برای رسیدن به هدفشان از گانندی یاری می خواهند. گانندی آنان را به ادامه مبارزه تشویق می کند و از آنان می خواهد تا در این راه خود را برای تحمل سختی و رنج آماده سازند کارگران دست به اعتصاب می زنند. گانندی به آنان یادآور می شود در مبارزه خود هرگز دست به خشونت نزنند و در برابر تحریکات دیگران به منظور برانگیختن احساسات آنان ایستادگی کنند. پس از مدتی

دراثر سختی ها و رنج های اعتصاب و محرومیت های ناشی از آن برخی از کارگران دست به اعتصاب شکنی می زنند. گاندی برای پیروزی در این مبارزه به سلاح مشهورش دست می برد و اعلام «روزه» می کند. وی می گوید تا زمانی که تمامی کارگران در حال اعتصاب نباشند روزه خواهد گرفت و تا زمانی که اعتصاب به سودکارگران پایان نیابد لب به غذا نخواهد زد. وی اعتصاب شکنی کارگران را گناه می داند و به جای آنان خود را تنبیه و دچار رنج می سازد. گاندی سه روز در حال روزه به سر می برد. همه می دانند گاندی مرد سرسختی است و امکان دارد این روزه را به «روزه مرگ» تبدیل کند. کارگران دچار عذاب وجدان می شوند کار فرمایان خود را با دشواری بزرگی روبرو می بینند. هر دو گروه به ناچار با یکدیگر کنار می آیند و در مورد میزان افزایش دستمزد هماهنگی برقرار می شود.

در همین زمان است که دامنه اختلاف های دهقانان کشتزارهای اطراف احمد آباد با مقام های دولتی گسترش می یابد. دهقانان می گویند محصولشان پایین آمده و توانایی پرداخت مالیات سالانه را ندارند. دولت در گرفتن مالیات کامل هر ساله استوار است. در این جریان گاندی با بهره برداری از نفوذ خود و در سایه پیروزی های دو مبارزه اخیر خود دهقانان ثروتمندتر را ناچار از پرداخت مالیات بیشتر می کند. در نتیجه مالیات دهقانان فقیر و کم بضاعت در آن سال بخشیده می شود.

این سه پیروزی بدون خونریزی نه تنها آوازه نام گاندی را در سراسر هند می گستراند بلکه خود گاندی به اثر بخشی روش های مبارزه خود بیش از پیش اطمینان می یابد. گاندی پس از پایان هر مبارزه با روحیه هم میهنانش بیشتر آشنا می شود. نیروها و ضعف های روش هایش را می آزماید و خود را برای رهبری مبارزات ملی و در پایان در افتادن با «شیر بریتانیا» آماده می کند.

«اعتصاب ملی» به سبک گاندی

پس از پایان جنگ جهانی شیوه مبارزه استقلال خواهان هند در مسیر تازه‌ای به جریان می‌افتد و گاندی نیز بر شدت روش‌های مسالمت جویانه و آرام خود می‌افزاید. پیش از پایان جنگ، گاندی و سایر رهبران سیاسی چین می‌پنداشتند که امپراتوری انگلیس به کشورشان استقلالی از نوع استقلال در کانادا خواهد داد. زمامداران انگلیسی وعده داده بودند که به شیوه تدریجی و آرام حکومت را در اختیار رهبران هندی خواهند گذاشت و در پایان به استقلال کامل خواهند رسید. در این زمان بیش از هزار مقام بلند پایه سیاسی در پایتخت و سایر شهرها در اختیار هندیان است و این زمامداران محلی همگی دست‌نشانده انگلستان، سرسپرده امپراتوری و مورد پشتیبانی کامل بریتانیا هستند. پس از پایان جنگ و زمانی که پیمان شکنی انگلستان بر همه آشکار می‌شود موج مبارزه‌های استقلال خواهان به راه می‌افتد و بر میزان اعتراض‌های تند و خشمالود افزوده می‌شود بیشتر زمامداران هندی که بر بالا‌ترین مقام‌های امپراتوری بریتانیا در هند تکیه زده‌اند از همان آغاز در کوشش‌های استقلال جویی با تمامی نیرو کار شکنی می‌کنند و پس از چندی مقام‌های انگلیسی و هندی در برابر تلاش‌های استقلال جویانه با شدت عمل پاسخ می‌دهند. کوشش‌های سیاسی به سختی محدود می‌شوند و بسیاری از آزادی خواهان هند به زندان می‌افتند. «تیلک» رهبر سیاسی هند که هوادار مبارزه از راه خشونت و حتی شورش است زندانی می‌شود. در آغاز سال ۱۹۱۹ قانون زندانی کردن مخالفان سیاسی فقط با نظر قاضی و بدون تشکیل «شورای داوران» (هیات منصفه) از تصویب می‌گذرد. راه پیمایی‌های بزرگ ممنوع اعلام می‌شوند.

در این زمان گاندی با شیوه منحصر به فرد خود واکنش نشان می‌دهد. وی

اکنون نیم قرن از سنش می گذرد و مدتی است که «نبوغ دیررس» او بیدار شده است. بی آن که گفتگویی از «اعتصاب ملی» کند دست به ابتکاری می زند که در پایان ستون های اعتصاب ملی و سراسری در هند استوار می شوند. گاندی از مردم هند می خواهد تا به نشانه اعتراض به عهد شکنی های بریتانیا و ظلم و ستم فرمان روایان انگلیسی و هندی یک روز کامل را دست به سوگواری و نیایش (عزا و دعا) بزنند. طبیعی است کسانی که به پیروی از این دستور یک روز کامل به سوگواری و نیایش مشغول شوند. رهبران کنگره هند در برابر چنین درخواست عجیبی سر درگم می شوند و از معنای آن سر در نمی آورند. در این دوران شهرت گاندی در سراسر هند گسترده است. توده های مردم این کشور به او با نظر «تقدس» نگاه می کنند و او را رهبر روحانی، روانی و مینوی (معنوی) خود می دانند. چنین درخواستی با روحیه هندیان - روحیه ای که گاندی با آن آشنایی دارد - بسیار هماهنگ است. بسیاری از هندیان هوادار نیایش و سوگواریند و این کوشش ها با آرامش خواهی و صلح جویی آنان هماهنگی دارد.

بنابر درخواست گاندی ابتدا در دهلی «هارتال» یا بستن دکان ها و مغازه ها انجام می شود و پس از چندی در سراسر هند گسترش می یابد. (هارتال به معنای «دکان بندی» یا بستن دکانها و مغازه ها به صورت اعتصاب همگانی است. «هار» یعنی دکان و «تال» به معنای قفل است.) گاندی که چشمهای زیرک و لبخند پر معنی وی حکایت از هوشمندی بسیار می کند بی آن که مردم را به اعتصاب ملی فرا خوانده باشد با بهره برداری از «عزا و دعا» چنین اعتصاب بزرگی را در هند به راه می اندازد. جلوه های روش های گاندی در مبارزه «هارتال» آشکارا نمایان می شوند. این مبارزه نه تنها همگانی و توده ای است بلکه با روش «عدم خشونت» و «عدم همکاری» همراه است و دو اصل بزرگ از نظر «سایتا گراها» واژه اختراعی شده از سوی گاندی است.

افزون بر «هارنال» یا دکان بندی و بر سرکار حاضر نشدن، هواداران گاندی دست به راه پیمایی های بزرگ می زنند. مسلمانان و هندوها اخلاف های بزرگ دینی و کینه دیرین را به کنار می گذرانند و دوش به دوش یکدیگر به تظاهرات می پردازند. پلیس دست به خشونت می زند، به راه پیمایان حمله می کند، نه نفر کشته و گروهی زخمی می شوند. گاندی در بمبئی برای راه پیمایان سخنرانی می کند و به پخش اعلامیه هایی می پردازد که از سوی دولت ممنوع اعلام شده اند و کتاب های غیر قانونی را در اختیار مردم می گذارد. براساس روش خود نسخه هایی از اعلامیه های غیر قانونی را برای رئیس شهربانی می فرستد و همراه با نامه ای به آگاهی «ریاست محترم» می رساند که نشریه ها غیر قانونی اند و او قانون شکنی کرده است. به گاندی می گویند حق ندارد به دهلی برود. در پایتخت این شایعه دروغ بر سرزبان ها می افتد که گاندی را زندانی کرده اند. در نتیجه پخش این شایعه، مردم دست به خرابکاری و آتش سوزی می زنند، نظم در مبارزه ها از بین می رود و هرج و مرج بزرگی به راه می افتد. گاندی به خاطر دور شدن هوادارانش از روش «عدم خشونت» ناراحت و آشفته می شود و از مبارزان می خواهد تا دست از مبارزه بردارند. این مردم ملایم و آرامش دوست هرگز تاب تحمل خشونت های غیر انسانی، خرابکاری و آتش سوزی را ندارد. بارها و بارها در گرما گرم مبارزه، زمانی که مردم از روش «عدم خشونت» دور می شوند مردم را به دست برداشتن از مبارزه فرا می خواند و خود را کنار می کشد. اما مسئولیت خلاف کاری های مردم را می پذیرد و درجه اول با روزه گرفتن های سخت به مجازات خود می پردازد.

شیر بریتانیا و خون کودکان

در بهار سال ۱۹۱۹ رویدادی در هند رخ می دهد که نه تنها این شبه قاره را

نکان می دهد بلکه گاندی سز نقش بزرگی بازی می کند و پس از آن در هند به بزرگترین رهبر سیاسی - مینوی توده های مردم تبدیل می شود. در یکی از شهر های استان «پنجاب» به نام «امریتار» مردم دست به تظاهرات می زنند. برخی از هندیان تند رو به یک خانم آموزگار انگلیسی حمله می کنند. فرمانده نظامی که یک ژنرال انگلیسی است به سختی عصبانی می شود و می خواهد به توده های مردم هند به فهماند که «دم شیر را به بازی نمی توان گرفت.» این فرمانده دستور ممنوعیت راه پیمایی و تظاهرات را صادر می کند. اما هزاران هندی به دلیل بی خبری از این دستور یا سرپیچی از آن در یکی از باغ های این شهر به تظاهرات می پردازند. در چهار سوی این باغ دیوارهای بلندی بنا شده اند و فقط راه های باریکی برای آمد و رفت وجود دارند. فرمانده نظامی دستور می دهد تا سربازان تظاهر کنندگان را به گلوله ببنند. دستور اجرا می شود. بنا بر گزارش پلیس ۳۷۹ تن مرد، زن و کودک کشته و نزدیک به ۱۲۰۰ نفر زخمی میشوند. گلوله های سربازان ته می کشد و کشتار به پایان می رسد. فرمانده نظامی نشان می دهد که مردم هند با امپراتوری بریتانیا نباید دربیافتند. در استان پنجاب حکومت نظامی اعلام می شود. پس از چند هفته خبر این کشتار هراس انگیز در هند پخش می شود. گاندی به سختی تکان می خورد و در افسردگی ژرف فرو می رود. وی این بار دست به مبارزه ای بزرگ و گسترده می زند و برنامه پیکارش با شیر بریتانیا که از دندان ها و چنگال هایش خون می چکد هیجان انگیزتر از «هارتال» است. هم شبه قاره هند و هم رهبر پا برهنه های آن به دورانی تازه گام می گذارند. گاندی دستور کار یا برنامه «ساتیا گراها» را اعلام می کند. از هوادارانش می خواهد در مبارزه های خود دست به خشونت نزنند. می گوید: «دیوانگی را با دیوانگی پاسخ نگوید. در برابر دیوانگی عاقلانه رفتار کنید.» از تمامی مردم هند می خواهد تا با دولت همکاری نکنند. «عدم همکاری ملی» پشت

مخالفانش را به لرزه می اندازد. دستور «تحریم کالاهای انگلیسی» صادر می شود. گاندی از تمامی کارمندان می خواهد کار خود را در کانون های دولتی رها کند و با دولت ضد مردم همکاری نداشته باشند. وی از تمامی دانش آموزان و دانشجویان کشور می خواهد تا به مدرسه ها و دانشکده های انگلیسی نروند. بنابراین «ساتیا گراها» تمام این کوشش ها باید «بدون خشونت» انجام شوند. در این زمان نشانه های بسیار از سوی زمامداران انگلیسی و هندی از کنار آمدن آنان با گاندی و خواست های مردم حکایت می کنند. ژنرال انگلیسی از کار برکنار می شود. گاندی به این زمامداران اعتماد می کند و به هوادارانش می گوید «اعتماد جلوه ای از فضیلت است» بسیاری از رهبران سیاسی هند و از جمله «محمد علی جناح» رهبر مسلمانان هند چون گاندی خوشبین و زود باور نیستند. به سختی به گاندی حمله می شود و از او می خواهند تا از خاموش شدن آتش مبارزه جلوگیری کند. اما گاندی نمی پذیرد و برای مدتی آتش مبارزه مردم به خاموشی می گراید.

اما سال پس از این کشتار بزرگ بار دیگر تظاهرات خیابانی و راه پیمایی ها از سر گرفته می شوند. از توجه دولت به درخواست های مردم خبری نمی شود و رهبران مسلمان هند گاندی را برای از سر گرفتن مبارزه در فشار می گذارند. وی نیز به خاطر هم بستگی ملی مسلمانان و هندوها بار دیگر از ملت درخواست «عدم همکاری» با دولت را تکرار می کند. گویی در سقف ایمان گاندی در مورد رفتارهای انگلیسی های مؤدب و هوادار عدل و انصاف شکاف های بزرگی پدید آمده اند. در همین زمان است که مدال ها و نشان هایی را که در آفریقای جنوبی از سوی حکومت بریتانیا به خاطر خدماتش در جنگ به او داده شده اند پس می فرستد. در نامه ای به فرماندار کل هند (نایب السلطنه انگلستان) به او یادآور می شود که دیگر نمی تواند برای دولتی که برای نگاهداری خود دست به کارهای ناشایست می زند احترام یا

محبتی داشته باشد. از این زمان به بعد است که گاندی امکان کنار آمدن با دولت بریتانیا را کنار می گذارد و دیگر چون گذشته به امپراتوری انگلیس با نظری آمیخته به ستایش نمی نگرد.

اما در جریان واکنش مبارزان هند علیه کشتار مردم بی دفاع است که گاندی و بسیاری از رهبران هند به قدرت خود و آمادگی مردم برای مبارزه پی می برند. زیرا گروه های بزرگی از توده های مردم به درخواست های گاندی پاسخ مثبت می دهند. بسیاری از کارمندان هندی دست از کار می کشند. بسیاری از وکیلان دادگستری دیگر با انگلیسی ها همکاری نمی کنند. دانش آموزان و دانشجویان با نرفتن به کلاس های خود سبب خلوت شدن مدرسه ها می شوند. میزان خرید کالاهای انگلیسی به طور چشمگیری پایین می آید. اصل «عدم همکاری» با دولت که از سوی کنگره هند نیز تصویب شده در سراسر هند گسترش می یابد.

رهبر در آغوش مردم

در این زمان دور رهبر بزرگ و نامدار هند «گخله و تیلک» هر دو در دل خاک خفته اند. گاندی رهبر بی چون و چرای شبه قاره و «مهاتما» یا «روح بزرگ» هند است. جاذبه سیاسی و به ویژه کشش مینوی - روانیش بی مانند است. گاندی بنا بر اصل مبارزاتی خود بار دیگر در سرزمین پهناور هند به سفر می پردازد. می خواهد با مردم و در میان توده های آنان باشد. مدتی است که روزنامه وی به نام «هند جوان» در کشور پخش می شود. به هر کجا که می رود هزاران دهقان فقیر با بدن های استخوانی و پوست قهوه ای رنگشان به گردش حلقه می زنند و گاهی نیز در دریای جمعیتی که فزون از صد هزار است ناپدید می شود. گاندی برای دهقانان سخنرانی می کند اما این موج های انسانی برای شنیدن سخنان یا حتی برای دیدن او نیامده اند، زیرا انگیزه ای دیگر آنان را به

سوی این مرد که خود چون دهقانی فقیر و نیمه گرسنه به نظر می رسد کشاننده است. دهقانان هندگاندی را «مرد مقدس» می دانند و براساس یکی از باورهای مذهبی خود که «دارشن» نامیده می شود چنین می پندارند که اگر در جایی باشند که «مرد مقدس» هم آنجا باشد نور رستگاری بردلشان خواهد تابید و خوشبخت خواهند شد. در این دوران نه بلندگو وجود دارد که ده ها هزار تن بتوانند صدای «مرد مقدس» را بشنوند و نه دهقانان گرسنه دورین در اختیار دارند تا بتوانند او را ببینند. گاندی که از اعتقاد دهقانان آگاهی دارد با زیرکی و هوشمندی ویژه خود در سراسر عمر از این جریان به سود پیش بردن هدف هایش بهره برداری می کند. اما ستایش بیش از اندازه مردم به ویژه تلاش دهقانان برای بوسیدن پاهایش او را به سختی آزردده خاطر می کند.

از سال ۱۹۲۰ به بعد است که گاندی در نقش رهبر ملی - به ویژه رهبر مذهبی و روانی برنامه های آینده و روش های نبرد با امپراتوری انگلستان را بنیادگذاری می کند. گاندی که در ژرفای روان و اندیشه هایش مردی مذهبی - اخلاقی است آگاهی های سیاسی چندانی ندارد و از آنچه در پس پرده سیاستمداران هندی و انگلیسی می گذرد چندان آگاه نیست. اما او بر این اصل بزرگ پا می فشارد که پیش از اصلاح جامعه فرد باید اصلاح شود. به همین سبب است که برپاکیزگی فردی، اخلاق و رفتار فرد و آگاهی فردی تأکید می کند. در این دوران می کوشد تا مردم به معنای «سواراج» (استقلال سیاسی) و «سوادشی» (استقلال اقتصادی) پی ببرند. هدف ملت هند باید دستیابی به خود مختاری و سپس استقلال کامل باشد و از نیاز به مصرف کالاهای انگلیسی آسوده شوند. او با تمامی تاب و توان خود از مردم هند می خواهد تا صنعت نخ ریزی و بافندگی وطنی را از نو زنده کنند تا از پارچه ها و لباس های انگلیسی بی نیاز شوند. وی به مردم می گوید اگر خود کالاهای گوناگون تولید و خود آنها را مصرف کنند فقر و گرسنگی در کشورشان نابود

می شود. مردم هند باید بن پوش ملی و میهنی خود را بپوشند و پیش از هر کار دیگر نخست پارچه ها و لباس های انگلیسی را تحریم کنند. این رهبر خود مدتهاست لباس وطنی می پوشد و خود هر روز مدتی را به نخ ریزی و تولید پارچه می گذراند. کاری که تا پایان عمر هر روز به آن می پردازد. در همین زمان است که لباس او در جهان به شهرت رسیده است و اخلاق و رفتار او آوازه جهانی دارد. این رهبر فقیران هند خود چون فقیران کشورش زندگی می کند. هرگز گوشت نمی خورد، غذایش بسیار ساده و اندک است. نماد یا مظهر افتادگی، فروتنی، سادگی، ایمان، بی آزاری، بی باکی و از خودگذشتگی است. بسیار کار می کند و بسیار کم می خوابد. زندگیش به سادگی یکی از دهقانان فقیر هم میهن است.

گانندی در تشویق مردم به استفاده از چرخ نخ ریزی و تولید پارچه وطنی آنچنان پا می فشارد که بعدها - پس از دستیابی به استقلال شکل چرخ نخ ریزی برای سپاس از تلاش های وی بر پرچم ملی هند نقش می بندد. این رهبر که پرچمدار روش «عدم خشونت» در مبارزه است برای گسترش صنعت پارچه بافی در کشورش و تولید کار برای هم میهنان تا آنجا پیش می رود که در سال ۱۹۲۱ در مراسم به آتش کشیدن پارچه ها و لباس های انگلیسی شرکت می کند و پوزخند مخالفان این آتش افروزی و خشونت همراه با هدر دادن ثروت را به جان می خورد.

گانندی «استقلال اقتصادی» یا «سوادشی» را یکی از بزرگترین ستون های بنای خوشبختی ملت هند به شمار می آورد. وی می گوید مردم باید به جای این که مصرف کنندگان کالای خارجی باشند به تولید کنندگان کالاهای ملی تبدیل شوند. گانندی بر این باور است که مردم هند باید با سادگی زندگی کنند. از به کار بردن ماشین ها و ابزارهایی که ارمغان «تمدن اروپایی» هستند دست بردارند. مخالفان گانندی و درس خواندگان در اروپا به وی پوزخند می زنند و

می گویند این مردم می خواهد مردم هند را به زندگی بیش از تاریخ بازگرداند. در همین زمان گاندی از «یارسیان هند» - هندیان زردشتی ایرانی تبار که سوداگران بزرگ و ثروتمندی هستند می خواهد تا به «جنبش عدم همکاری» با انگلستان پردازند. از فروش فرآورده های انگلیسی خودداری کنند و به ویژه دکان های مشروب نوشی خود را ببندند. اما از هوادارانش می خواهد که هرگز مزاحمتی برای کسانی که با خواست های او همراهی نمی کنند فراهم نیاورند. زیرا هیچ فردی را به زور و باخسونت نمی توان اصلاح کرد. گاندی داد و ستد مواد مخدر و استفاده از آنها را نیز به سختی محکوم می کند. درخواست های گاندی به هیچ روی انگیزه مذهبی ندارند. هدفش اصلاح فرد پیشرفت جامعه و استوارسازی استقلال اقتصادی است.

تعظیم قاضی به متهم

در پاییز ۱۹۲۱ شهاینده یا ولیعهد انگلستان برای بازدید از هند به این کشور می آید. بسیاری از هندیان این دیدار را تحریم کرده اند و به او خوشامد نمی گویند. اما برای اعتراض به این دیدار در برخی از شهرها شورش هایی روی می دهند. انگلیسی ها با خسونت بسیار به راه پیمایان و شورشیان پاسخ می دهند. در آغاز سال بعد بیش از ۳۰/۰۰۰ تن از مبارزان هندی زندانی اند. گاندی که زیر فشار خواست های مبارزان تندرواست از دهقانان برخی از استان ها می خواهد تا با دولت همکاری نکنند و مالیات خود را پردازند. در آغاز کار، اعتراض ها و راه پیمایی ها به روش «عدم خسونت» برگزار می شوند. اما چندی نمی گذرد که شعله های خسونت و آدمکشی زبانه می کشند. در یکی از دهکده ها هواداران گاندی دست به خسونت می زنند و چند تن از افراد پلیس را قطعه قطعه می کنند. این خونریزی و آدم کشی گاندی را به سختی آزار می دهند. دستور دست برداشتن از مبارزه ها از سوی وی

صادر می‌شود. مخالفان روش های گاندی به شدت به او اعتراض می‌کنند و می‌گویند مردم باید به مبارزه خود ادامه دهند تا دشمن را به زانو درآورند. گاندی با سرسختی بسیار ایستادگی می‌کند و می‌گوید پاسخ دیوانگی را با دیوانگی نمی‌توان داد. این رهبر براساس باورهای مذهبی - اخلاقی ریشه دار خود با «خشونت»، «خون ریزی» و «انقلاب» مخالف است. مخالفانش می‌گویند این مرد «مغزسیاسی» ندارد، او یک معلم اخلاق بیش نیست. و خون ریزی می‌گرایند و هرگاه در می‌یابد که توده های عوام برخلاف دستورهایش مبارزه را به شورش های خونین و بی حساب و کتاب کشانیده اند دستور می‌دهد به مبارزه پایان داده شود و خود نیز از رهبری کنار می‌کشد.

با این که گاندی مردم را به آرامش فرا خوانده و مبارزه را به تعطیل کشانیده است اما مقام های انگلیس برخلاف روش همیشگی خود او را بازداشت و زندانی می‌کنند. گاندی متهم است در هفته نامه خود «هند جوان» با نوشتن مقاله ای که پیام آن جز اعلام جنگ با بریتانیا نیست مردم هند را علیه دولت امپراتوری برانگیخته و مسئول شورش ها و کشتارهاست.

گاندی در لباس نیمه برهنه هندی و مشهورش در دادگاه حاضر می‌شود. شخصیت و جاذبه روانی معنویش آنچنان گیراست که قاضی نیرومند انگلیسی با نهایت ادب و احترام با او روبرو می‌شود و به متهم تعظیم می‌کند. متهم در دادگاه به سخن می‌پردازد و کار قاضی را بسیار آسان می‌کند. گاندی تمام اتهام های سنگین را با خوشرویی می‌پذیرد و می‌گوید به انگلستان اعلام جنگ داده، مردم را به شورش و آدم کشی برانگیخته و به خاطر کشتارهایی که به دست او صورت گرفته اند باید به شدیدترین شیوه ای مجازات شود. وی به قاضی می‌گوید یا باید پیشه قضاوت را رها کند یا او را به سختی به مجازات برساند. در مورد برانگیختن مردم به «عدم همکاری» با بریتانیا می‌گوید: عدم همکاری با شیطان به اندازه همکاری با خدا اهمیت دارد. قاضی با شرمندگی

اورا به شش سال زندان محکوم می کند. متهم با خوش رویی این مجازات را می پذیرد و به قاضی لبخند می زند. زندانی خوشحال دو سال از دوران زندان را به کتاب خواندن، اندیشیدن، نوشتن، نامه نویسی و آماده سازی نیروی روانی خود برای نبردهای آینده می گذراند. انجیل و قرآن، نوشته های «والتراسکات»، «راسکین»، «امرسن»، «تولستوی»، «برناردشا» و برخی از کتاب های مقدس دین هند و افسانه های هندیان باستان را می خواند.

پس از دو سال زندانی بودن به سختی بیمار می شود. از بیماری «آپاندیس» رنج می برد و عمل جراحی بر رویش انجام می شود. مقام های دولتی وی را به دلیل بیماری و ضعف شدید پس از عمل جراحی آزاد می کنند. گاندی تا چند سال دست به کوشش های سیاسی چندانی نمی زند. در عوض به فعالیت های مذهبی و اخلاقی و آموزش مردم هند می پردازد و به ویژه از آنان می خواهد تا در پاکیزگی خود تا می توانند کوشا باشند. گویی هنوز توده های مردم را برای درک روش های ویژه اش در مبارزه های سیاسی آماده نمی بیند. در این زمان چرخ نخ ریزی را در سراسر هند پرآوازه ساخته، هر روز به طور مرتب خودش به نخ ریزی و تولید پارچه می پردازد. بیش از دو میلیون دستگاه چرخ ریزی در سراسر کشور پخش شده اند. بسیاری از مردم در لباس پوشیدن از ساده پوشی گاندی الهام گرفته اند. «مدگاندی» هواداران بی شمار دارد. بسیاری از رهبران کنگره و سیاستمداران ملی با داستان «چرخ نخ ریزی» مخالفند. زیرا کارخانه داران پارچه بافی هند از کمک مالی خود به هواداران کنگره کاسته اند. با تمام اینها چرخ نخ ریزی به مظهر استقلال اقتصادی هند و به پرچم ملی تبدیل می شود. مردم خود پارچه تولید می کنند و تن پوش ساخت میهن می پوشند. ملت ضعیف و سرکوفته در خود احساس قدرت می کند و بر میزان اعتماد به نفس هندیان افزوده می شود.

آرامش پیش از توفان

در این زمان گاندی در هند و اروپا پرآوازه است. حتی او را برای دیداری از آمریکا و سخنرانی در آن کشور دعوت می کنند. گاندی با فروتنی بسیار نمی پذیرد و می گوید هنوز آنچنان که باید اعتماد به نفس ندارد. زمانی که پیش از پنجاه و سه سال ندارد «رومن رولان» نویسنده فرانسوی داستان مبارزه ها و اصول اندیشه هایش را می نویسد و کتاب خود را «مهاتما گاندی» می نامد. بخش این کتاب پیش از پیش بر آوازه جهانی رهبر هند می افزاید.

با آغاز سال ۱۹۲۸ گاندی بار دیگر با نیروی بیشتر پا به میدان نبرد با امپراتوری بریتانیا می گذارد. در این سال دولت انگلستان می خواهد تا به تجدید نظر در قانون اساسی هند پردازد و شورایی برای سر و سامان دادن به این کار برگزیده می شود. برای ملت هند نماینده ای در این شورا منظور نشده است. گاندی و رهبران کنگره هند به سختی به اعتراض می پردازند و شورا را تحریم می کنند. رهبران هند خود به تدوین قانون اساسی برای کشور می پردازند و گزارشی تهیه می کنند. این گزارش به نام «طرح نهرو» نام گذاری می شود. «موتیلال نهرو» پدر جواهر لعل نهرو و یکی از رهبران نیرومند حزب کنگره است. در این زمان نهرو که بعدها نخست وزیر هند آزاد می شود برخلاف سایر رهبران درخواست استقلال کامل دارد و با برنامه خود مختاری بانظارت انگلستان همراه نیست. مردم در برابر بی اعتنایی های دولت انگلستان در برابر خواست های خود در برخی از نقاط هند دست به تظاهرات می زنند. پلیس به راه پیمایان حمله می کند و خشونت هایی پدید می آیند. در سال ۱۹۲۹ گاندی به ریاست کنگره برگزیده می شود. این نخستین بار و آخرین باری است که وی یک مقام سیاسی را می پذیرد. گاندی پیشنهاد می کند اگر انگلستان طرح او را برای استقلال هند نپذیرد کنگره از راه مبارزه

های آرام - عدم همکاری بدون دست زدن به خشونت - استقلال را خواهد گرفت. کنگره هند نظر گاندی را می پذیرد. در این دوران پیداست که «بریتانیای کبیر» در اندیشه «بخشیدن استقلال» نیست. در سال ۱۹۳۰ «جواهر لعل نهرو» به ریاست کنگره برگزیده می شود. گاندی روز ۲۶ ژانویه ۱۹۳۰ را «روز استقلال» هند نام گذاری می کند و می گوید برای رسیدن به این هدف روش تازه ای در مبارزه در پیش خواهد گرفت - «نافرمانی مدنی». این روش مبارزه گاندی در واقع تکامل پیشرفت جنبه ای از ساتیا گراها، جلوه می کند. در چنین شیوه ای از مبارزه، هواداران باید در برابر قانون تحمیلی و غیرانسانی دست به نافرمانی بزنند و از اجرای دستورهای زمامداران به ویژه اگر ضد اخلاقی باشند سرپیچی کنند. هرکس باید با تمام تاب و توانش مسئول نافرمانی هایش باشد، آماده رنج و تحمل سختی، دست کشیدن از زن و فرزند، چشم پوشی از مال دنیا و در پایان پذیرش زندان و مرگ بدون چشمداشت باشد. رهبر خود چنین است، چنین کرده و چنین خواهد کرد.

راه پیمایی تاریخی

گاندی برای آغاز دوره تازه ای از نبرد خود با امپراتوری بزرگ بر روی کم اهمیت ترین دشواری ملت هند انگشت می گذارد و از مردم می خواهد تا از پرداخت «مالیات نمک» سرپیچی کنند. رهبران سیاسی هند از این که گاندی برای دستیابی به کار عظیم استقلال هند به چنین دشواری جزئی روی آورده پوزخند می زنند. حتی نهرو در این ناباوری و شگفت زدگی چون دیگران است. - اما گاندی می داند که توده های مردم هند تا چه اندازه به نمک نیازمندند. گرچه در زمان خرید نمک مالیات اندکی می پردازند اما همین مالیات، بردرآمد اندک آنان سنگینی می کند. این رهبر «هندشناس» و «هندپیما» در سفرهای خود در این شبه قاره توده های مردم را بهتر از سایر

رهبران سیاسی کشور می شناسد. او می داند که فهمیدن پرداختن مالیات نمک برای مردم هند بسیار آسان است و می داند که مبارزه ای بزرگ را می توان با گامی کوچک آغاز کرد تا رفته رفته ترس مردم فرو ریزد و مبارزه همگانی و توده ای شود.

گاندی به ملت هند و هوادارانش می گوید تولید نمک نباید در انحصار انگلیسی ها باشد. هند اقیانوس و دریاها را بسیار و کرانه های فراوان دارد. مردم هند باید خودشان از آب دریا نمک بگیرند. تولید و فروش نمک باید در سراسر هند آزاد باشد. وی به مردم می گوید برخلاف قانون دولت به تولید نمک خواهد پرداخت و با سرپیچی از فرمان دولت این نمک را خواهد فروخت. زمانی که اعلام می کند از پایگاه خود در احمد آباد پای پیاده تا ساحل اقیانوس راه خواهد رفت و در آنجا به تولید نمک خواهد پرداخت و اکش های گوناگون پدید می آیند. مقام های دولتی با خوشحالی تمام خنده تمسخر سر می دهند. بسیاری از رهبران سیاسی او را خام اندیش و غیر سیاسی می نامند. اما بسیاری از هواداران و اطرافیانش که او را می شناسند و با زیرکی ها و هوشمندی هایش آشنایی دارند به هیجان می آیند.

گاندی در سن ۶۱ سالگی خود را برای یک راه پیمایی که طول آن ۳۸۵ کیلو متر است آماده می کند. تعداد ۷۸ نفر از هوادارانش که در پایگاه او «اشرام» با وی هم نشینند و آزمایش های سخت بدنی - روانی را از سر گذرانیده اند برای این راه پیمایی تاریخی آماده اند. گاندی - بنا بر روش مبارزه خود پیش از آغاز این نافرمانی قانونی، فرماندار کل (نایب السلطنه انگلستان) را از سرپیچی خود آگاه می کند. در نامه دوم مارچ ۱۹۳۰ به او می نویسد در مذهب وی آزار دیگران حتی آزار کسانی که به ملتش بزرگترین آزارها را رسانیده اند، جایی ندارد. به وعده های انگلیس در مورد استقلال هند وفا نشده و مردم ناچار از نافرمانی شده اند. خشونت در کار نخواهد بود اما

سریچی از قانون نوعی خطر جویی است. در پایان نامه می افزاید بدون خطر جویی پیروزی در کار نخواهد بود و از او می خواهد از راه هایی آرامش جویانه به مردم انگلستان بفهماند چه ستم ها بر ملت هند رفته است. در پایان نامه یادآور می شود که تا پیش از ده سال پیش کورانه در خدمت دولت بریتانیا و مردم انگلیس بوده است. هدف نوشتن از نامه را نه ترسانیدن بلکه آگاهانیدن از اقدام یک مبارزه سیاسی می نامد.

در نامه گاندی به فرماندار کل هند بازتاب فلسفه، اخلاق، مذهب، روش و هوشمندی این رهبر فقیران و درماندگان دیده می شود.

در تاریخ ۱۲ مارچ ۱۹۳۰ راه پیمایی تاریخی گاندی و هوادارانش آغاز می شود. این رهبر خردمند که در انجام دادن «کارهای نمایی» استادی زبردست است صحنه این نمایش هیجان انگیز را با هوشمندی بسیار آراسته است. روزنامه های هندی و اروپایی برای بخش این خبر آماده اند. گاندی و راه پیمایان پرشورش از شهر بزرگ «احمدآباد» به راه می افتند. مردم از این راه پیمایی آگاهند و شور و هیجان بسیار برپا می شود. گاندی شتابی برای رسیدن به کرانه اقیانوس ندارد. هر روز بین ۱۵ تا ۲۵ کیلومتر راه پیمایی می کند. در مسیر راه پیمایی و در سرزمین صدها هزار دهکده، دهقانان به راه پیمایان خوشامد می گویند و گروهی نیز به آنان می پیوندند. گرچه زمامداران هند در آغاز به این راه پیمایی پوزخند می زنند اما رفته رفته فشار لب هایشان به یکدیگر بیشتر می شود. داستان این راه پیمایی بزرگ در روزنامه ها منتشر می شود و پیوسته آوازه آن بالا می گیرد. در جریان این راه پیمایی ۳۸۵ کیلومتری گاندی و سپاه راه پیمایان او از ۳۰۰ دهکده در مسیر خود می گذرند و فرمانده این سپاه که در پیشاپیش همه گام بر می دارد برای دهقانان کشور سخنرانی می کند و آنان را به نافرمانی و سریچی از قانون مالیات نمک و انحصار تولید آن فرا می خواند.

«راه پیمایی نمک» بعد از سپری شدن بیست و چهار روز به پایان می رسد و سپاه راه پیمایان به کرانه افیانوس می رسد. در سپیده دم بامدادان، به هنگام برآمدن آفتاب راه پیمایان ابتدا به آب تنی مذهبی در دریا می پردازند و سپس گاندی برخلاف قانون به نمک گیری از دریا می پردازد. زمانی که گاندی خم می شود و از ساحل مثنی نمک بر می دارد شیور استقلال هند در دل و جان مبارزان این شبه قاره طنین می افکند. شور و هیجانی بزرگ و شادمانه هند را به لرزه می اندازد. ترس توده های مردم هند می ریزد. همه به کار تولید نمک می پردازند. نافرمانی از قانون و سرپیچی از آن گسترش می یابد. نهر و از این که راه پیمایی نمک را کاری جزئی و بی اثر خوانده بود اظهار شرمندگی می کند. وی می گوید «گرچه نمکی که ساختیم چندان مرغوب نبود اما قانون انحصار را شکستیم» نمایش های گاندی و شیوه رهبری او بازتاب جهانی می یابد چیره دستی او در رهبری همه را مات می کند. بازار تولید و خرید و فروش نمک به سختی داغ می شود. مردم گروه گروه به قانون شکنی و سرپیچی از دستور زمامداران انگلیسی پرداخته اند. قطعه نمکی که گاندی از دریا گرفته به بهایی گزاف به فروش می رسد. سرپیچی از قانون غیر مردمی همگانی و توده ای شده است.

نمک، خون، آزادی

مقام های دولتی به ناچار دست به واکنش می زنند. با مردم باخشونت بسیار رفتار می شود. نهر و بازداشت و به شش ماه زندان محکوم می شود. فرماندار کلکته نیز زندانی می شود. یک ماه پس از راه پیمایی، گاندی نیز به زندان می افتد. روزنامه های هندی و انگلیسی تمام خبرها را پخش می کنند. بیش از ۲۵۰۰ نفر از هواداران گاندی در برابر یکی از کارخانه های نمک گیری دست به تظاهرات آرام می زنند. تظاهر کنندگان می خواهند با روش آرام کارخانه

نمک گیری را اشغال کنند. بش از ۴۰۰ پلیس هندی که به چوب های بلند و دارای نوک فلزی مجهزند آماده اند. تظاهرکنندگان در صف های پشت سرهم به سوی پلیس در حرکتند. هر ردیف صف که به پلیس می رسد با ضربه های سخت و دردناک زخمی و خونین می شود. زخمی ها را مبارزان هندی از میدان نبرد بیرون می برند. نوبت به ردیف بعدی می رسد. آنان نیز زخمی و خونین از صحنه پیکار خارج می شوند. این رفتار وحشیانه و باور نکردنی با تظاهرکنندگان آرام همچنان ادامه می یابد. یکی از رهبران هند به نام «پاتل» می گوید امید کنار آمدن با بریتانیا دیگر بر باد رفت - وی می افزاید این باور نکردنی است. دولتی که خود را متمدن می نامد تظاهرات آرام را به خاک و خون کشیده است. «تاگور» فیلسوف بزرگ و شاعر نامی می گوید اروپا حیثیت خود را در آسیا از دست داده است، اروپا هوادار برتری نژادی و بهره کشی از مردم سایر کشورهاست.

ارمغان های راه پیمایی نمک

«راه پیمایی نمک» و پیامدهای هیجان انگیز آن سبب گسترش نافرمانی در سراسر شبه قاره هند می شود. گاندی رهبر این جنبش تاریخی و توده ای به مردی جهانی تبدیل شده است. در زمان بازداشت رهبران سیاسی هند بردامنه تظاهرات خیابانی و شورش های محلی افزوده می شود. با زندانی شدن گاندی موج اعتراض ها به اوج می رسد. پلیس با خشونت فراوان و با سرسختی بسیار تظاهرکنندگان را می کوبد. هزاران تن زخمی و گروهی کشته می شوند. هند به شدت ناآرام است و بیم انفجار می رود. دولت امپراتوری به دست و پا می افتد تا راه چاره ای بیابد. در آخرین ماه های سال راه پیمایی نمک «گفتگوهای میزگرد» برای رسیدگی به اوضاع هند در لندن تشکیل می شود. دولت بریتانیا به نماینده خود در هند یا فرماندار کل دستور می دهد تا

با گاندی گفتگو کند.

گاندی و نعدادی از رهبران سیاسی هند از زندان آزاد می شوند. گاندی و فرماندار کل هند به گفتگو می پردازند. موضوع تولید نمک از سوی مردم هند به میزان محدود آزاد می شود. و در پایان این گفتگوهاست که گاندی دستور نافرمانی یا سرپیچی از قانون را لغو می کند. بسیاری از رهبران سیاسی هند با فریادهای گوش خراش به گاندی اعتراض می کنند. اما گوش این رهبر ملایم و آرامش دوست ناگهان سنگین می شود. در این زمان «چرچیل» یکی از هواداران آتشین منافع امپراتوری بریتانیا، از این که بزرگان امپراتوری یک فقیر هندی را «داخل آدم» دانسته و با او گفتگو می کنند به سختی خشمگین است. وی منظره بالا رفتن مرتاضی هندی و نیمه برهنه را از پله های کاخ نایب السلطنه انگلستان در هند برای گفتگو به طور برابر آن هم با نمایندگان شاه امپراتور را تهوع آور و خفت بار می خواند. اما دیگر کار از کار گذشته و این «مرتاض هندی و نیمه برهنه» به راستی به «مهاتما» با روح بزرگ هند تبدیل شده و «چرچیل ها» را یکی پس از دیگری به خاک می افکند.

در پاییز ۱۹۱۳ از گاندی برای شرکت در گفتگوهای میزگرد در لندن دعوت می شود. وی تنها نماینده رسمی کنگره هند است. در این گفتگوها مهاراجه های ثروتمند، زمین داران بزرگ امیران و حاکمان دست نشانده انگلستان شرکت دارند. گاندی به همه یادآور می شود که نمایندگان دهقانان - مردم واقعی هند - در این میزگرد دیده نمی شوند. این گفتگوها به جایی نمی رسند اما گاندی به محله های فقیرنشین لندن می رود و به مردم می گوید گفتگوهای راستین میزگرد در اینجا صورت می گیرند. به دیدار کارگران کارخانه های پارچه بافی که در نتیجه مبارزه های او در هند بی کار شده اند می رود و از شور بختی و درماندگی کارگران و دهقانان سرزمین خود با آنان سخن می گوید. کارگران انگلیسی با او همدردی می کنند. در لندن به هر جا که می رود جمعیت